

# رمی جمرات

«از حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی مدظلله»

تحقیقی جدید درباره

رمی جمرات!

ویرایش دوم با اضافات

و پاسخ به سؤالات

گردآوری:

گروه معارف و تحقیقات اسلامی

مقدمه:

راه حلّ یکی از مشکلات مهمّ حج

یکی از مشکلات مهمّ حجّاج، مسئله رمی جمرات است؛ به خصوص در روز عید قربان، که همه برای رمی «جمره عقبه» هجوم می‌آورند و در بسیاری از سال‌ها ضایعات جانی بسیاری رخ داده و عده زیادی در اطراف جمرات مجرح، یا کشته شده‌اند و بسیاری از اوقات سر و صورت‌ها یا چشم‌ها آسیب دیده است!

بیشتر این ضایعات به خاطر آن است که تصوّر عموم، به دنبال فتاوی، بر این می‌باشد که در رمی جمرات واجب است سنگ‌ها به آن ستون مخصوص اصابت کند، حال آن که دلیل روشنی بر این امر وجود ندارد؛ بلکه دلایلی بر خلاف آن داریم که نشان می‌دهد همین اندازه که سنگ‌ها به سوی جمره پرتاب شود و در همان دایره‌ای که محل اجتماع سنگ‌هاست بیافتد، کافی است. در واقع «جمره» همان «محل اجتماع سنگریزه»‌هاست؛ نه آن «ستون»‌ها!

این رساله به این منظور تنظیم شده است که دلایل علمی این مسئله روشن شود و در معرض ملاحظه اندیشمندان اسلام قرار گیرد و بدانیم که این ستون‌ها نه در عصر پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) وجود داشته و نه در اعصار ائمه(علیهم السلام)؛ بلکه نشانه‌هایی است که بعداً برای محل جمرات گذاشته شده است، و گاه چراغی بر بالای آن نصب می‌شد، برای آن‌ها که به حکم ضرورت در شب رمی می‌کردند.

از همه عزیزان خواننده خواهش می‌کنیم تا تمام این رساله را با دقّت مطالعه نکرده‌اند، قضاوتنی نکنند.

جمره چیست؟

اصل وجوب رمی جمرات، به عنوان یکی از مناسک حج، از مسلمات و ضروریات اسلام است و همه علمای اسلام بر این، اتفاق

نظر دارند.

اما مسئله مهم در باب رمی جمرات این است که بدانیم «جمره» چیست، که باید سنگ‌ها را به سوی آن پرتاپ کرد؟

آیا جمره همین ستون هاست که امروز به آن سنگ می‌زنند؟ یا آن قطعه زمینی است که اطراف ستون‌ها قرار دارد؟ یا هر دو؟

یعنی سنگ به سوی هر کدام پرتاپ شود کافی است.

بسیاری از فقهاء از شرح این مطلب سکوت کرده اند و به سادگی از کنار آن گذشته اند، ولی گروهی از آنها تعبیراتی دارند که به خوبی نشان می‌دهد «جمره» همان زمین اطراف ستون هاست؛ همان قطعه زمینی که سنگ‌بازه‌ها به هنگام رمی در آن جمع می‌شود.

در کتب ارباب لغت و روایات معصومین (علیهم السلام) نیز اشارات گویایی بر این امر وجود دارد.

بلکه قراین نشان می‌دهد که در عصر رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) ستونی در محل جمرات وجود نداشته و اگر ستونی در عصر بعضی از معصومین (علیهم السلام) بوده به عنوان نشانه و علامت برای گم نکردن آن محل بوده است و حاجیان سنگ‌های خود را بر آن قطعه زمین می‌انداختند و سنگ‌ها روی هم انباشته می‌شد و بدین جهت آن را جمره؛ یعنی «مجتمع الحصى» [= محل جمع شدن سنگ‌بازه‌ها] گفته اند؛ بنابراین کار راحت می‌شود و انداختن سنگ به اطراف ستون‌ها کافی است.

برای پی بردن به این حقیقت، نخست به سراغ عبارات فقهاء شیعه و اهل سنت می‌رویم، در ادامه کلمات ارباب لغت و سپس روایات اسلامی را بررسی می‌کنیم.

جمره در عبارات فقهاء

همان گونه که پیشتر اشاره شد، بسیاری از فقهاء در توضیح معنای جمره سکوت اختیار کرده اند؛ ولی گروهی از آنها تعبیراتی دارند که نشان می‌دهد جمره در نظرشان همان قطعه زمین اطراف ستون هاست.

در اینجا متن چهارده کتاب از فقهاء معروف (هفت کتاب از فقهاء شیعه و هفت کتاب از فقهاء اهل سنت) را می‌آوریم که نشان می‌دهد جمره در عصر آنها به همان قطعه زمین اطلاق می‌شده است، که سنگ بر آن پرتاپ می‌کردند.

الف: اقوال فقهاء شیعه

۱ - مرحوم سید ابوالملکارم ابن زهره در کتاب «غنیه» چنین می‌گوید:

«و اذا رمى حصاة فوقعت فى محمل او على ظهر بغير، ثم سقطت على الأرض اجزاء... كل ذلك بدليل الإجماع المشار اليه؛

هنگامی که سنگی بیندازد و آن سنگ در محمل یا روی پشت شتر بیافتد، سپس روی زمین (جمره) قرار بگیرد، کافی است... تمام اینها به دلیل اجماعی است که قبلًا اشاره کرده ایم!».(۱)

۲ - مرحوم علامه حلبی، در کتاب «منتهمی» می فرماید:

«اذا رمى بحصاة فوقع على الأرض ثم مرت على سنتها(۲) أو اصابت شيئاً صلباً كالمحمل و شبهاه ثم وقعت في المرمى بعد ذلك اجزاء، لأنّ وقوعها في المرمى بفعله و رميته؛ هنگامی که سنگریزه ای بیندازد و روی زمین بیافتد و سپس بغلتد، یا به چیز محکمی مانند محمل یا شبه آن بخورد، سپس در داخل محل رمى بیافتد، کافی است؛ زیرا افتادن در محل رمى، با فعل او، و به وسیله او بوده است.»(۳)

این تعبیر نشان می دهد که محل رمى در سراشیبی بوده و اگر سنگ نزدیک آن می افتاد و می غلطید و در آن محل می افتاد، کفایت می کرده است. این دلیل بر آن است که ستونی به عنوان «مرمى» (محل رمى) مطرح نبوده است.

۳ - در کتاب «فقه الرضا» چنین آمده است:

«فَإِنْ رَمَيْتَ وَ وَقَعَتْ فِي مَحْمِلٍ وَأَنْحَدَرَتْ مِنْهُ إِلَى الْأَرْضِ أَجْزَاءَ عَنْكَ». و فی ذیله عن بعض النسخ: «وَ إِنْ أَصَابَ إِنْسَانًا ثُمَّ أُوْ جَمَلًا ثُمَّ وَقَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ أَجْزَاءٌ؛ اگر رمى کردی و سنگ تو در محمل افتاد و از آنجا روی زمین (جمرات) قرار گرفت، کافی است.» و در ذیل آن، از بعضی نسخ چنین نقل شده: «اگر سنگ به انسانی که در آنجاست اصابت کند یا به شتری، سپس بر زمین (جمرات) بیافتد کافی است.»(۴)

فقه الرضا خواه مجموعه ای از روایات باشد و یا یک کتاب فقهی متعلق به بعضی از قدماء، عبارت بالا شاهد زنده مدعای ماست، که جمرات ستون هایی نبوده؛ بلکه آن قسمت خاص از زمین بوده است. (البتّه قرائن بسیاری در فقه الرضا دیده می شود که نشان می دهد فقه الرضا یک کتاب فقهی است و مربوط به بعضی از بزرگان قدمای ماست ولی در هر دو صورت شاهد بحث ماست.

۴ - مرحوم علامه در «تذکرہ» می فرماید:

«و لو رمى بحصاة فوقعت على الأرض ثم مرت على سنتها، أو اصابت شيئاً صلباً كالمحمل و شبهاه ثم وقعت في المرمى بعد ذلك اجزاء، لأنّ وقوعها في المرمى بفعله و رميته... و اما لو وقعت الحصاة على ثوب انسان فنفضها فوقعت في المرمى فانه لا يجزئه؛ اگر سنگ را پرتاب کرد و بر زمین افتاد و غلتید یا اصابت به چیز محکمی؛ مانند محمل و شبهاه آن کرد، سپس در محل رمى افتاد، کافی است؛ چون افتادن در محل رمى، با فعل و رمى او بوده است، و اما اگر سنگ بر لباس انسانی بیافتد و او لباسش را تکان بدهد و سنگ در محل رمى بیافتد کافی نیست. (چون به فعل دیگری بوده است).»(۵)

تعبارات مختلفی که در عبارت بالا آمده است، بعضی صراحة دارد (مانند وقعت علی الأرض) و بعضی ظهور در مدعّا دارد (مانند وقعت فی المرمى) و نشان می دهد که محل رمي، همان قطعه زمین است.

۵ - مرحوم شیخ بزرگوار، شیخ طوسی، در کتاب پارازش «مبسوط» می گوید:

«فان وقعت علی مكان اعلی من الجمرة و تدرجت اليها اجزاء؛ هرگاه سنگریزه بر محلی بالاتر از جمره بیافتد و به سوی جمره بغلته، کفايت می کند!»(۶)

۶ - مرحوم یحیی بن سعید حلی در کتاب «الجامع للشراع» می فرماید:

«و اجعل الجمار على يمينك و لا تقف على الجمرة؛ جمرات را در طرف راست خود قرار بده و روی جمره نایست.»(۷)

اگر جمره ستون مخصوصی بود، ایستادن روی آن معنی نداشت؛ چون هیچ آدم عاقلی برای رمی بالای ستون نمی ایستد. این نشان می دهد جمره قطعه زمینی است که محل اجتماع سنگ هاست، و باید بیرون آن ایستاد و رمی کرد؛ نه روی آن.

۷ - مرحوم صاحب جواهر، از مددود محققانی است که به سراغ توضیح معنای «جمره» رفته و احتمالات متعددی درباره جمره ذکر می کند و عبارتش در پایان بحث نشان می دهد که انداختن سنگ در محل جمرات را کافی می داند. عبارت ایشان چنین است:

«ثم المراد من الجمرة البناء المخصوص، أو موضعه ان لم يكن، كما في كشف اللثام، و سمي بذلك لرميه بالحجارة الصغار المسماة بالجمار، أو من الجمرة بمعنى اجتماع القبيلة لاجتماع الحصاة عندها... و في الدروس أنها اسم لموضع الرمي و هو البناء، أو موضعه، مما يجتمع من الحصى، و قيل هي مجتمع الحصى لا السائل منه و صرح على بن باويه بأنه الأرض و لا يخفى عليك ما فيه من

الاجمال، و في المدارك بعد حكاية ذلك عنها قال: «و ينبغي القطع باعتبار اصابة البناء مع وجوده، لأن المعرفة الأن من لفظ الجمرة، و لعدم تيقن الخروج من العهدة بدونه، أما مع زواله فالظاهر الاكتفاء باصابة موضعه» و إليه يرجع ما سمعته من الدروس و

كشف اللثام إلا أنه لاتفاقه في الأول بالزوال، و لعله الوجه لاستبعاد توقف الصدق عليه؛ منظور از جمره، بنای مخصوص «ستون»، یا «محل» آن است، در صورتی که آن بنای مخصوص وجود نداشته باشد، همان گونه که در کشف اللثام آمده است؛ و از این جهت جمره نامیده شده که با سنگ های کوچک، که نامش «جمار» است رمی می شود، یا از جمره به معنای اجتماع قبیله گرفته شده،

چون محل اجتماع سنگ هاست... و در کتاب «دروس» آمده است که «جمره» اسم است برای محل رمي، که همان «بنای مخصوص» یا «محل» آن است؛ یعنی همان جایی که سنگ ریزه ها جمع می شود. و بعضی گفته اند: «جمره» به معنای محل

اجتماع سنگریزه است، نه محلی که سنگریزه ها جریان پیدا می کند. (یعنی منطقه ای که سنگریزه ها در آن پخش شده است) و مرحوم «صدقوق» تصریح کرده که جمره همان «زمین» است، و کلام او خالی از اجمال نیست. و در کتاب «مدارک» بعد از نقل

این مطلب از صدقوق، می گوید: سزاوار است یقین داشته باشیم به لزوم اصابت سنگ به آن بنای مخصوص، در صورتی که بنا وجود

داشته باشد؛ زیرا آنچه امروز به عنوان جمره معروف است، همان بنا است، به علاوه یقین به ادای تکلیف بدون آن حاصل نمی

شود، اما اگر این بنا از بین بروд ظاهر این است که اصابت سنگ به محل آن کافی است.»

مرحوم صاحب جواهر بعد از نقل این عبارات می فرماید:

«آنچه از دروس و کشف اللثام نقل شد، به همان مطلبی که مدارک گفته بر می گردد، ولی شهید در دروس مقید به زوال نکرده

(یعنی اصابت به ستون ها و زمین هردو را کافی می داند، حتی اگر ستون ها وجود داشته باشد). صاحب جواهر سپس می گوید:

شاید صحیح همین باشد؛ زیرا بعید است که صدق جمره (بر زمین) مشروط به وجود ستون ها باشد (بنابراین هر دو کافی است)

از سخنان پربار مرحوم صاحب جواهر چند نکته به خوبی استفاده می شود:

الف) خود ایشان تمایل به این دارد که اصابت سنگ به ستون ها و زمین، هر دو کافی است، و این سخن با مقصود ما که همان

کفایت پرتاب سنگ در حوضچه اطراف ستون هاست موافق است.

ب) از کلامی که از صاحب مدارک نقل کرده، معلوم می شود که ایشان برای اصابت سنگ به ستون ها، به دو چیز تمسک جسته

است؛ نخست اصل اشتغال و احتیاط، و دیگر اینکه در زمان ایشان معروف از لفظ جمره همان ستون بوده است.

ولی هیچ یک از این دو دلیل قانع کننده نیست؛ زیرا وجود ستون ها در عصر ایشان، دلیل بر این نیست که در عصر

معصومین (علیهم السلام) نیز وجود داشته است و قاعده احتیاط در اینجا ایحاب می کند که هم ستون را رمی کند و هم در محل

سنگریزه ها بیافتد. بنابراین، سنگ هایی که به ستون می خورد و به بیرون پرتاب می شود کافی نیست و این مشکل عظیم دیگری

برای حاج فراهم می کند که اصابت به هر دو محل را رعایت کنند.

به علاوه رجوع به اصل احتیاط هنگامی است که دلیلی بر وجوب رمی به محل سنگریزه ها نداشته باشیم، در حالی که دلیل کافی

داریم؛ زیرا هیچ گونه دلیلی بر اینکه «منظور از جمرات ستون هاست» در دست نداریم، بلکه شواهد روشن نشان می دهد که در

اعصار پیشین ستونی وجود نداشته و تنها همان محلی بوده که سنگریزه ها روی آن انباشته شده است و اگر ستونی بوده به عنوان

علامت و نشانه برای محل جمره بوده است.

ب: اقوال فقهای اهل سنت

تعบیرات برخی از فقهای اهل سنت نیز گواه بر این است که در عصر آنها ستونی وجود نداشته یا اگر وجود داشته علامت بوده است

و جمره همان قطعه زمینی است که سنگ ها را بر آن پرتاب می کردند:

۱ - شافعی، یکی از امامان چهارگانه اهل سنت می گوید:

«فَإِنْ رُمِيَ بِحصَّةٍ فَأَصَابَتْ إِنْسَانًا أَوْ مَحْمَلًا ثُمَّ اسْتَنَتْ حَتَّىٰ أَصَابَتْ مَوْضِعَ الْحَصَّى مِنَ الْجَمَرَةِ أَجْزَاتٌ عَنْهُ؛ إِنَّمَا اسْتَنَتْ مِنْهُ هَذَا حَلَقَةٌ مِنْ حَلَقَاتِ الْجَمَرَةِ»

سنگی پرتاب کند و به انسان یا محملي برخورد نماید، سپس بغلتند تا به محل سنگریزه ها از جمره اصابت کند، کافی است!»(۹).

در اینجا به روشی می بینیم که او مسئله غلتیدن سنگ به روی زمین سراشیبی و اصابت آن به محل سنگریزه ها را مطرح می کند و همان را کافی می داند و این دلیل بر آن است که ستونی مطرح نبوده است.

۲ - مالک، یکی دیگر از پیشوایان معروف اهل سنت، در این زمینه چنین می گوید:

«و ان وقعت فی موضع حصى الجمرة و انْ لم تبلغ الرأس أجزاً؛ هرگاه سنگ در محل سنگ ریزه های جمره بیافتاد، هرچند به بالای آن نرسد (به بالای سنگریزه ها نرسد) کافی است».(۱۰)

روشن است که منظور از «رأس» همان «رأس الحصى» و بالای سنگریزه هاست.

۳ - محی الدین نووی، از فقهاء عامه، در کتاب «روضه الطالبین» می گوید:

«و لا يشترط كون الرامي خارج الجمرة، فلو وقف في الطرف و رمى إلى الطرف الآخر جاز؛ شرط نبيت كه رمى كنده بيرون از جمره بايستد، بلكه اگر در يك طرف جمره بايستد و به طرف دیگر رمى كند كافی است».(۱۱)

این تعبیر به خوبی نشان می دهد که جمره دایره ای است که سنگ ها را بر آن می اندازند و او لازم نمی داند که انسان در بیرون این دایره بايستد، بلkeh اگر در يك طرف دایره بايستد و به طرف دیگر دایره سنگ بزنند کافی است.

۴ - نامبرده در کتاب دیگرش «المجموع» می گوید:

«المراد (من الجمرة) مجتمع الحصى في موضعه المعروف و هو الذي كان في زمان رسول الله (صلى الله عليه وآله)... و لو نحى الحصى من موضعه الشرعي و رمى إلى «نفس الأرض» أجزاً، لأنّه رمى في موضع الرمي. هذا الذي ذكرته هو المشهور و هو الثواب؛ مراد از جمره همان محل اجتماع سنگریزه هاست در همان محل معروف و این همان چیزی است که در زمان رسول الله (صلى الله عليه وآله) بوده است (دقّت کنید). سپس می افزاید: اگر سنگریزه ها را از آن محل کنار بزنند و سنگ را به آن زمین بیندازند کافی است؛ زیرا محل رمى «همان زمین» است، و این مطلبی را که من ذکر کردم در میان فقهاء مشهور است و حق نیز همین است».

این عبارت با صراحة کامل، جمره را همان قطعه زمین می داند و حتی ادعای شهرت می کند و می گوید: در زمان پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) نیز همین بوده است. (دقّت کنید)

۵ - شهاب الدین احمد بن ادريس، یکی دیگر از فقهاء عامه، می گوید:

«فإنْ رمى بحصاء... وقعت دون الجمرة و تدحرجت إليها أجزاً؛ اگر سنگریزه ای بیندازد... و پایین ترا از جمره بیافتاد، ولی بغلتد و به جمره برسد کافی است!».(۱۲)

۶ - در کتاب «عمدة القارى في شرح صحيح البخارى» چنین آمده است:

«والجمرة اسم لمجتمع الحصى، سميت بذلك لاجتماع الناس بها؛ جمره نام محل اجتماع سنگریزه هاست و به خاطر اجتماع مردم در نزد آن، به این اسم نامیده شده است».(۱۴)

این سخن نیز صراحة دارد که جمره همان محل اجتماع سنگریزه هاست.

۷- در کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعه» این گونه آمده است:

«الحنابلة قالوا: و لو رمى حصاء و وقعت خارج المرمى ثم تدحرجت حتى سقطت فيه اجزأته و كذا ان رماها فوquette على ثوب انسان فسقطت في المرمى؛ هرگاه سنگریزه ای پرتاب کند و در خارج محل رمی بیافتد، سپس بغلتد و به داخل محل رمی سقوط کند، کافی است. همچنین اگر رمی کند و بر لباس انسانی بیافتد و از آنجا در محل رمی سقوط کند، آن هم کافی است.»<sup>(۱۵)</sup>

این فتاوی که نمونه های متعددی از آن ذکر شد، به قول معروف «ینادی بأعلى صوتها» (با صدای رسما) می گوید: جمره، ستون نیست، بلکه همان زمینی است که سنگ ها بر آن می انداده اند.

در تعبیرات فقهای معروف؛ اعم از عامّه و خاصّه، تعبیر به «علی الجمرة» و «فی المرمى» فراوان دیده می شود که نقل همه آنها به درازا می کشد و این تعبیرات مؤید خوبی است بر اینکه: جمره، به معنای ستونی که در اعصار بعد پیدا شده، نبوده است؛ بلکه همان قطعه زمینی بوده که سنگ بر آن می انداده اند؛ زیرا تعبیر به «فی الجمرة» یا «علی الجمرة» تناسب با همان قطعه زمین دارد؛ نه ستون ها (دققت فرمایید).

دو یادآوری لازم

۱- به نظر می رسد بنای ستون فعلی در زمان قدماً اصحاب مطلقا وجود نداشته؛ و یا اگر بوده به عنوان علامت بوده است زیرا عبارت «مبسوط»<sup>(۱۶)</sup> به وضوح دلالت بر این معنی دارد؛ همچنین کلامی که از یحیی بن سعید حلی در «الجامع للشرائع» در دست داریم که آن نیز به خوبی شهادت بر این معنی می دهد؛ زیرا می گوید: «و لا تقف على الجمرة»؛ «روی جمره نایست.»<sup>(۱۷)</sup> به یقین اگر جمره ستونی بود، ایستادن روی آن مطلب مضحكی بود، بلکه منظور این است که در یک طرف گودال، یا محل اجتماع سنگ ها بایستد؛ زیرا بعضی از فقهاء عقیده داشته اند که می توان در یک گوشه آن ایستاد و گوشه دیگر را رمی کرد، هر چند بعضی دیگر عقیده دارند که این کار جایز نیست.

از کلام «مدارک» نیز استفاده می شود که اعتقاد ایشان هم بر این بوده که احتمالا ستون ها در زمان های گذشته وجود نداشته اند؛ زیرا می گوید:

«چون در زمان ما لفظ جمره به همین بنا گفته می شود، احتیاط ایجاب می کند که حاج سنگ را به ستون ها بزنند.»<sup>(۱۸)</sup> و شاید او از اولین کسانی باشد که چنین فتواهی داده است.

در کلمات بعضی از فقهاء عامّه، یا زیدی مذهب (البته فقهاء متاخر آنها) نیز اشاره ای به وجود ستون در زمان آنها شده است؛ از جمله امام احمد مرتضی، که از فقهاء زیدی قرن نهم است، عبارتی دارد که نشان می دهد ستون در زمان او بوده؛ ولی جالب

اینکه تصریح می کند بعضی از فقهاء گفته اند: زدن سنگ به ستون ها کافی نیست، و باید به موضع جمره (محل سنگریزه ها)

اصابت کند. عبارت او چنین است:

«فانْ قصد اصحابه البناء فقیل لایجزی، لأنَّه لم یقصد المرمى، و المرمى هو القرار لا البناء المنصوب؛ هرگاه قصد کند که ریگ ها را به ستون بزنند، بعضی گفته اند کافی نیست؛ چون قصد «محل رمی» نکرده، در حالی که محل رمی زمینی است که ستون ها بر آن قرار گرفته اند؛ نه بنایی که بر آن نصب شده است.»(۱۹)

آری، در کلمات فقهاء خاصه و عامه هرچه بیشتر کاوش می کنیم، بیشتر به این نتیجه می رسیم که محل رمی، آن قطعه زمین است و ستون را بعداً به عنوان یک علامت و نشانه ساخته اند.

۲ - توجه به این نکته نیز لازم است که جمعی از فقهاء متاخر، رمی محل را نیز کافی دانسته اند؛ از جمله آنهاست مرحوم شهید اول در کتاب دروس. سخن ایشان چنین است:

«والجمرة اسم لموضع الرّمی، وهو البناء أو موضعه مما يجتمع من الحصى، و قيل: هي مجتمع الحصى لا السائل منه، و صرّح على بن بابویه بأنَّه الأرض(۲۰)؛ جمرة نام محل رمی است و آن ستون مخصوص يا محل آن است که سنگریزه ها در آن جمع می شود. بعضی نیز گفته اند: جمرة فقط نام محل جمع شدن سنگها است، و مرحوم صدق تصریح کرده که جمرة همان زمین است.»

دیگر مرحوم فاضل اصفهانی در کشف اللثام است، که در تفسیر «جمرة» می گوید:

«هي الميل المبني، أو موضعه؛ جمرة عبارت از ستونی است که بنا شده، يا محل آن ستون.»(۲۱)

شهید ثانی در شرح لمعه نیز در تعریف جمرة می گوید:

«هي البناء المخصوص أو موضعه و ما حوله مما يجتمع من الحصى، كذا عرفه المصنف في الدروس، و قيل هي مجمع الحصى... و قيل هي الأرض؛ جمرة همان بنای مخصوص يا محل و اطراف آن است که سنگریزه ها در آن جمع می شود، همان گونه که مرحوم شهید اول در دروس آن را تفسیر کرده است. بعضی نیز گفته اند: جمرة همان محل اجتماع سنگریزه هاست و بعضی گفته اند: همان قطعه زمین است.»(۲۲)

در بحث های گذشته، در آخر کلام صاحب جواهر نیز خواندیم که این فقیه ماهر، قائل به کفايت اصابت به هر یک از این دو (محل و بنا) پیدا کرده است.(۲۳)

نکته مهمی که در کلام شهید بود این است که می فرماید «او موضعه و ما حوله» یعنی یک معنی جمرة محل ستون و اطراف آن محل است که دقیقاً چیزی شبیه حوضچه های فعلی می شود (این سخن در نظرتان باشد که در بحث «نقدها» از آن استفاده فراوان خواهیم کرد).

جمرة در کتب ارباب لغت

در متون معروف و مشهور لغت، برای جمره چهار معنی گفته اند:

- ۱ - جمره در اصل به معنای «اجتماع قبیله» است و چون جمرات محل اجتماع سنگ هاست، آن را جمره نامیده اند.
- ۲ - جمره به معنای «سنگریزه» است و چون جمرات محل سنگریزه است، به آن جمرات گفته اند.
- ۳ - جمره از «جمار» به معنای «به سرعت دور شدن» است؛ زیرا هنگامی که حضرت آدم(علیه السلام) ابلیس را در این محل یافت، او را به وسیله سنگ رمی کرد و شیطان به سرعت از آنجا دور شد.
- ۴ - جمره به معنای «قطعه سوزانی از آتش» است (شاید اشاره به قطعه های کوچکی است که گاهی از میان شعله آتش پرتاپ می شود و شبیه سنگریزه است).

کلمات لغویین:

در اینجا بخشی از کلمات لغویین را از نظر خوانندگان عزیز می گذرانیم که مطلقاً در آن سخنی از ستون نیست:

الف: در «مصابح المنیر» (نوشته فیومی متوفّای ۷۷۰) می خوانیم:  
«کل شیء جمعته فقد جمّته، و منه الجمرة و هي مجتمع الحصى بمني، فكل كومة من الحصى جمرة و الجمع جمرات؛ هر چیزی که آن را جمع کنى، نام جمره دارد و جمره معروف، همان محل جمع سنگریزه ها در منی است و هر توده اى از سنگریزه «جمره» نامیده می شود و جمع آن جمرات است.»

تعییر به «کومه» یعنی توده سنگریزه به خاطر شریفشاں باشد.

ب: مرحوم طریحی (متوفّای سال ۱۰۸۷) در «مجمع البحرين» می نویسد:

«والجمرات مجتمع الحصى بمني، فكل كومة من الحصى جمرة و الجمع جمرات و جمرات مني ثلاث؛ جمرات محل اجتماع سنگریزه ها در منی است. هر توده اى از سنگریزه، جمره اى است و جمع آن جمرات است و جمرات مني سه عدد است.»

ج: ابن منظور (متوفّای سال ۷۱۱) در «لسان العرب» می نویسد:

«والجملة اجتماع القبيلة الواحدة... و من هذا قيل لمواقع الجمار الّتی ترمی بمنی جمرات، لأنّ كلّ مجمع حصی منها جمرة، و هي ثلاث جمرات؛ جمره به معنای اجتماع یک قبیله است و به همین جهت به محل اجتماع سنگ هایی که در منی پرتاپ می شود، جمرات گفته شده، چون هر توده سنگریزه اى از آن، جمره اى است و آنها سه عدد هستند.»

د: ابن اثیر (متوفّای سال ۶۰۶) در «نهایه» می گوید:

«الجمار هی الأحجار الصغار و منه سمیت جمار الحجّ للحصی الّتی یرمی بها و اما موضع الجمار بمنی فسمی جمرة لأنّها ترمی بالجمار و قیل لأنّها مجمع الحصی، الّتی یرمی بها؛ جمار سنگ های کوچک است و به همین جهت به سنگریزه هایی که در رمی

در حج استفاده می شود «جمار» گفته اند و اما محل سنگریزه ها را در منی به این جهت «جمره» می گویند که سنگریزه (جمار) بر آن می اندازند. بعضی گفته اند به خاطر آن است که محل جمع شدن سنگریزه هاست».

تعبیر به موضع الجمار یعنی محل سنگریزه ها به روشنی بر زمین تطبیق می شود.

هـ : زبیدی (متوفی سال ۱۲۰۵) در «تاج العروس فی شرح القاموس» می گوید:

«و جمار مناسک و جمرات‌ها الحصيات الّتی یرمی بھا فی مکّه... و موضع الجمار بمنی سمّی جمرة لأنّها ترمی بالجمار، و قلی لأنّها مجمع الحصی؛ جمار مناسک و جمرات سنگ هایی است که در مکّه رمی می شود... و محل سنگریزه ها در منی را جمرة گفته اند؛ چون با «جمار» (سنگریزه) رمی می شود و بعضی گفته اند: به خاطر این است که محل جمع سنگریزه هاست». از مجموع کلمات فوق و تعبیرات گروه دیگری از ارباب لغت، استفاده می شود که «جمرات» را از این جهت جمرات گفته اند که محل اجتماع سنگریزه ها بوده است و یا از این جهت که «جمار» (سنگریزه) در آنجا انباشته می شده، و همان گونه که می بینیم آنها جمرة را به معنای «ستون» نگرفته اند، بلکه به معنای زمینی که سنگریزه ها در آن جمع می شود، می دانند.

این سخنان علاوه بر اینکه نشان می دهد در عصر بسیاری از آنها هنوز ستونی ساخته نشده بوده یا اگر بوده به عنوان علامت بوده و علّت نامگذاری جمرات و ریشه لغوی آن را، مسئله اجتماع سنگریزه ها مطرح می کند. این نکته نیز گفتنی است که به یقین جمرات جزء الفاظی نیست که دارای حقیقت شرعیه یا متشرّعه بوده باشد. بنابراین، باید در فهم معنای آن به کتب لغت مراجعه کرد و اطلاق آن بر محل های سه گانه؛ از قبیل اطلاق کلی بر فرد است و کم کم این واژه برای آن اماکن «علم» شده است.

هرگاه شهرت در میان ارباب لغت را حجّت برای اثبات مفهوم بدانیم - كما هو الحق الذي جرت عليه سيرة العقلاء - که این یک دلیل مستقل می شود و الا مؤید ادله دیگر است.

ستون جمرات از چه زمانی ساخته شده است؟

این سؤال مهمی است که کمتر کسی به جواب آن پرداخته و شاید نتوان پاسخ دقیقی برای آن یافت؛ ولی قرائن فراوانی که از کلمات فقهای خاصه و عامه و همچنین از سخنان ارباب لغت استفاده می شود، نشان می دهد که این ستون ها در عصر پیامبر خدا(صلی الله علیه وآلہ و ائمہ) و قدمای اصحاب وجود نداشته و در اعصار بعد به وجود آمده است، و یا اگر وجود داشته برای این بوده که نشانه و علامتی بر آن محل باشد، اما به تدریج تصوّر بر این شده که باید ستون ها را رمی کنند و با گذشت زمان این فکر تقویت شده است.

به هر حال همان گونه که در بحث های پیشین گفتیم، در کلمات بسیاری از فقهاء آمده است که رمی باید به آن زمین باشد و در این اواخر بعضی به تخيير میان رمی ستون و رمی زمین قائل شده اند و کم کم بعضی ستون را متعین دانسته اند!

روایات رمی جمرات در کتاب «وسائل الشیعه» در دو قسمت نقل شده است:

نخست در ابواب «رمی جمره عقبه» در ضمن هفده باب، روایات زیادی درباره احکام جمرات ذکر شده است؛ ولی در هیچ یک از آنها تفسیر و توضیحی درباره جمره و اینکه: جمره ستون است یا محل اجتماع سنگریزه‌ها؟ دیده نمی‌شود. و بعد از ابواب ذبح و تقصیر، بار دیگر با عنوان «ابواب العود الى منى و رمى الجمار...»، احادیث فراوان دیگری، طی هفت باب، درباره رمی هر سه جمره با عنوان «اعمال روز یازدهم و دوازدهم ذیحجه» بیان فرموده، که در هیچ یک از این روایات نیز سخنی درباره تفسیر جمرات دیده نمی‌شود.

ولی با بررسی دقیقی که در مجموع این ابواب بیست و چهارگانه به عمل آمد، در روایات متعددی «اشارات پرمعنایی» دیده می‌شود که نظر ما را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد جمره همان محل اجتماع سنگریزه‌هاست.

به هفت روایت زیر توجه فرمایید:

۱ - در حدیث معتبری از معاویه بن عمار از امام صادق(علیه السلام) می‌خوانیم که فرمود:

«فَإِنْ رَمَيْتِ بِحَصَّاءَةَ فَوَقَعَتْ فِي مَحْمِلٍ فَأَعْدَدْ مَكَانَهَا وَ إِنْ أَصَابَتْ إِنْسَانًا أَوْ جَمَلًا ثُمَّ وَقَعَتْ عَلَى الْجِمَارِ أَجْزَأَكَّ؛ اگر سنگریزه‌ای پرتاب کردی و در محملي افتاد، یکی دیگر به جای آن رمی کن. و اگر به بدن انسان و یا شتری خورد، سپس روی جمرات افتاد، کفایت می‌کند.» (۲۴).

تعبیر به «وَقَعَتْ عَلَى الْجِمَارِ» نشان می‌دهد که جمره همان قطعه زمینی است که محل سنگ هاست؛ و سنگ‌ها روی آن می‌افتد، در ضمن توجه داشته باشید که بسیاری از ارباب لغت «جمار» را به معنای سنگ‌های ریز تفسیر کرده‌اند؛ از جمله: ابن اثیر در «نهایه» می‌گوید «الْجِمَارُ هِيَ الْأَجْجَارُ الصَّغَارُ».

و فیومی در «مصابح المنیر» می‌گوید: «وَ الْجِمَارُ هِيَ الْحَجَارَةُ».

همچنین ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید: «الْجَمَرَاتُ وَ الْجِمَارُ الْحَصِيرَاتُ الَّتِي تَرْمَى بِهَا فِي مَكَّةَ».

بنابراین، افتادن سنگ بر جمار؛ یعنی افتادن روی سنگریزه‌ها و همین امر طبق روایت بالا کفایت می‌کند.

افزون بر این، سنگی که به بدن انسانی یا شتری بخورد، در برگشت، چنان قوتی ندارد که به ستون‌ها اصابت کند (اگر فرضًا آنجا ستونی بوده است)، حداقل آن است که روی سنگریزه‌ها می‌افتد.

۲ - در حدیث بزنطی (احمد بن محمد بن ابی نصر) از ابوالحسن (علی بن موسی الرضا(علیهمما السلام)) می‌خوانیم:

«وَ اجْعَلْهُنَّ عَلَى يَمِينِكَ كُلَّهُنَّ وَ لَا تَرْمِ عَلَى الْجَمَرَةِ؛ تمام جمرات را هنگام رمی در طرف راست خود قرار بده و به هنگام رمی روی جمره نایست.» (۲۵)

این حدیث به خوبی نشان می دهد که جمره همان محل سنگریزه هاست؛ زیرا بعضی روی یک طرف آن می ایستادند و طرف دیگر را رمی می کردند. امام(علیه السلام) از این کار نهی می کند و گرنه هیچ عاقلی روی ستون به هنگام رمی جمره نمی ایستد. در کلمات فقهای عامه، در بحث گذشته نیز به این معنی برخورد کردیم که بعضی از آن ها می گویند: ایستادن روی جمره جائز نیست. (دققت کنید)

۳ - در حدیث معتبر دیگری از معاویه بن عمار از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم که فرمود:

«خُذْ حَصَى الْجِمَارِ ثُمَّ اْتُ الْجَمْرَةَ الْقُصُوْيَ الَّتِي عِنْدَ الْعَقَبَةِ فَأَرْمَهَا مِنْ قِبَلِ وَجْهِهَا وَ لَا تَرْمِهَا مِنْ أَعْلَاهَا؛ سَنْجَرِيَّهُ هَاهُي جَمَرَاتِ رَا بَرْكَيْرَ وَ بَهْ سَرَاغَ آخَرِينَ آنَهَا كَهْ دَرْ نَزَدَ عَقَبَهْ (گردن) وَاقِعَ استَ بِيَا وَ آنَ رَا از طَرَفِ مَقَابِلِ رَمِيَ كَنْ، نَهْ از طَرَفِ بَالَّا». (۲۶)

این تعبیر و تعبیرات فقهها نشان می دهد جمره عقبه قطعه زمینی بوده است که یک طرف آن بلند و طرف دیگرش پایین بوده و به تعبیر دیگر، یک طرف آن وادی (دره) و طرف دیگرش تپه بوده است و دستور داده شده آن را از طرف وادی، که در واقع پشت به مکه بوده، رمی کنند، نه از طرف تپه؛ (زیرا از روایات دیگری استفاده می شود که پیامبر خدا(صلی الله علیه وآلہ وسَلَّمَ) چنین کرد).

۴ - در کتاب «فقه الرضا» آمده است:

«وَ إِنْ رَمَيْتَ وَ وَقَعْتَ فِي مَحْمِلٍ وَ انْحَدَرْتَ مِنْهُ إِلَى الْأَرْضِ أَجْزَأْتُ عَنْكَ؛ هُرْكَاهْ رَمِيَ كَرْدِيَ وَ درْ مَحْمِلِ افْتَادَ وَ از آنْجَا بَهْ رَوِيَ زَمِينَ غَلْتِيدَ، كَافِيَ اسْتَ». و در نسخه دیگری آمده است:

«إِنْ أَصَابَ إِنْسَانًا ثُمَّ أُوْ جَمَلًا ثُمَّ وَقَعْتَ عَلَى الْأَرْضِ أَجْزَأَهُ؛ هُرْكَاهْ رَمِيَ كَرْدِيَ وَ درْ مَحْمِلِ افْتَادَ (و در مردمی قرار گیرد) كَفَائِيَتَ مِنْ كَنْدَ». (۲۷)

پر واضح است که مراد از این عبارت، غلتیدن و افتادن در زمین محل رمی است. بنابراین، اشکال مرحوم صاحب جواهر که می گوید: «حدیث مبهم است»، موجه به نظر نمی رسد.

۵ - در حدیث دیگری در «فقه الرضا»، درباره چگونگی رمی جمره عقبه چنین آمده است:

«وَ تَرْمِيَ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهَا وَ لَا تَرْمِهَا مِنْ أَعْلَاهَا...؛ آنَ رَا از طَرَفِ مَقَابِلِ رَمِيَ كَنْ، وَ از طَرَفِ بَالَّا جَمَرَه رَمِي مَكَنْ!» (۲۸) اینکه می گوید: «از روی رو رمی کن، نه از بالا» مفهومش این است که: این قطعه زمین همان گونه که گفتیم در یک سراشیبی بوده و مستحب این است که از طرف پایین آن را رمی کنند نه از بالا، همان گونه که از فعل پیامبر(صلی الله علیه وآلہ وسَلَّمَ) نقل شده است.

پرسش: اگر کسی بگوید شاید منظور این است که قسمت بالای ستون را نزن، بلکه پایین آن را رمی کن، چه می گویید؟ پاسخ: او لاً: اگر منظور این بود، باید تعبیر چنین باشد: «و لا ترم اعلاها» نه «و لا ترم من اعلاها» (دققت فرمایید زیرا رمی فعل متعدد است)

ثانیاً: تقابل در میان «ترمی مِنْ قِبْلٍ وَجْهِهَا» و «وَ لَا تَرْمِهَا مِنْ أَعْلَاهَا» دلیل آشکاری است بر اینکه منظور آن قطعه زمینی بوده

که از یک طرف پایین بوده و از طرف دیگر بالا؛ یعنی از طرف پایین (از طرف وادی) رمی کن، نه از طرف بلندی.

و فقه الرضا خواه حدیث باشد یا فتوی، شاهد خوبی بر این مدعای است، زیرا سخن در فهم موضوع جمره است.

۶- در کتاب «دعائیم الاسلام» از امام صادق(علیه السلام) شبیه به همین معنی آمده که فرمود:

«وَ تَرْمِي مِنْ أَعْلَى الْوَادِي... وَ تَجْعَلُ الْجَمَرَةَ عَنْ يَمِينِكَ؛ از قسمت بلند دره رمی کن و از بالای جمره رمی نکن.»(۲۹)

این تعبیر نیز نشان می دهد که جمره همان قطعه زمین است که یک طرف آن بلندتر بوده، و در این روایت نهی شده است که از

آن طرف رمی کنند، و گرنه کسی روی ستون برای رمی نمی ایستد.

۷- در سنن بیهقی از عبدالله بن یزید نقل شده که می گوید: با عبدالله بن مسعود بودم، هنگامی که به جمره عقبه رسید، از سمت

پایین آن را رمی کرد، به او گفتند:

«النَّاسُ يَرْمُونُهَا مِنْ فَوْقَهَا؛ مَرْدُمُ از بَالًا آن را رمی می کنند!»

او گفت: سوگند به خداوند یکتا، این جای کسی است که سوره بقره بر او نازل شد.(۳۰)

یعنی پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) از طرف پایین آن را رمی می کرد و در سمت بالای جمره نایستاد.

در اینجا حدیثی وجود دارد که ممکن است تصویر شود اشاره بر وجود ستون برای جمرات می کند.

«عَنْ أَبِي غَسَّانَ حُمَيْدِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَمْيِ الْجِمَارِ عَلَى غَيْرِ طَهُورٍ، قَالَ: الْجِمَارُ عِنْدَنَا مِثْلُ الصَّفَا

وَ الْمَرْوِةِ حِيطَانٌ إِنْ طُفْتَ بِيَنْهُمَا عَلَى غَيْرِ طَهُورٍ، لَمْ يَصُرُّكَ وَ الطُّهْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ فَلَا تَدْعُهُ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ؛ ابو غسان حمید بن

مسعود می گوید: از امام صادق(علیه السلام) پرسیدیم: آیا می توان رمی جمرات را بدون وضو انجام داد؟ امام فرمود: جمرات در نزد

ما مانند صفا و مروه حیطانی بیش نیست، اگر بدون وضو سعی صفا و مروه کنی ضرری ندارد (اگر جمرات را هم بدون وضو رمی

کنی مانعی ندارد) اما باوضو بودن نزد من بهتر است، تا می توانی آن را ترک نکن.»(۳۱)

بعضی از فقهای متاخر تصویر کرده اند حیطان (جمع حائط به معنای دیوار) نشان می دهد که در آنجا دیواری وجود داشته و این

دیوار احتمالاً همان ستون های جمرات بوده است.

ولی این استدلال از چند جهت قابل مناقشه است؛ زیرا:

اولاً: سند حدیث ضعیف است؛ زیرا حمید بن مسعود از مجاهیل است. بنابراین، با حدیث مزبور، که خبر واحد ضعیفی است، نمی

توان با آن چیزی را اثبات کرد، در حالی که روایات سابق، متضارف بودند؛ به علاوه در میان آنها حدیث صحیح و معتبر نیز وجود

داشت.

ثانیاً: از نظر دلالت هم اگر برخلاف مطلوب آنها دلالت نکند، بر وفق مطلوب نیست؛ زیرا:

۱ - «حیطان» جمع «حائط» به معنای دیواری است که دور چیزی را می گیرد و این کلمه از ماده «حَوَّطَ» و «أَحَاطَهُ» گرفته شده است. لذا به باغ های محصوری که اطراف آن را دیوار کشیده اند «حائط» می گویند.

ابن منظور در «لسان العرب» می گوید «و الحائط: الجدار لِأَنَّهُ يَحْوِطُ مَا فِيهِ، وَ الْجَمْعُ حِيَطَانٌ». «حائط» به معنای دیوار است؛ زیرا آنچه را در وسط آن قرار دارد، احاطه می کند و جمع آن «حیطان» است.

جالب اینکه معنی اصلی «حوط» حفظ و نگهداری چیزی است و به دیوارهایی که گردآگرد چیزی را می گیرد حائط گفته اند؛ زیرا آن را حفظ می کند. فرق «جدار» با «حائط» در همین است که حائط در اصل، چیزی است که گردآگرد را احاطه کند ولی «جدار» به هر دیواری گفته می شود.

بنابراین، معنی ندارد که به ستونی شبیه ستون فعلی جمرات، حائط بگویند، و اگر «حائط» در آنجا بوده، دیواری شبیه دیوار حوضچه فعلی جمرات بوده که اطراف آن قطعه زمین مخصوص کشیده شده است، و ارتباطی به ستون ندارد (دقّت بفرمایید).

۲ - و انگهی تشبيه به «صفا و مروه» معنی خاصی را در اینجا القا می کند؛ زیرا صفا و مروه دو کوه است؛ یکی کوچک و دیگری کمی بلندتر و در آنجا دیواری وجود نداشته است. به علاوه دیوار بودن چه ارتباطی به مسئله وضو دارد، که می فرماید این هر دو (صفا و مروه، و جمرات) حیطان هستند و نیازی به وضو ندارد.

تصوّر ما این است که منظور از حدیث بالا این است که: صفا و مروه یک محوّطه معمولی است؛ نه مسجد، مانند جمرات، و هیچ کدام از این دو حکم خانه کعبه و مسجدالحرام را ندارد، که وضو گرفتن برای انجام طواف، واجب باشد و برای دخول در مسجد مستحب.

بنابراین حدیث مذبور هیچ گونه دلالتی بر وجود ستون در جمرات ندارد، بلکه ممکن است دلالت بر خلاف داشته باشد. به علاوه، همان گونه که گفته شد، حدیث مذبور حدیث ضعیفی است که چیزی را ثابت نمی کند.

البته دلیل اصلی ما در این بحث «روايات» است و کلمات بزرگان علماء شاهد خوبی بر تأیید مطلب است و کلمات مشاهیر ارباب لغت نیز مؤید یا دلیل دیگری است. (دقّت کنید)

نتیجه بحث روایی

گرچه در هیچ یک از روایاتی که در بالا آورده‌یم، سخنی از ماهیّت «جمره» به میان نیامده، لیکن از تعبیرات موجود در آنها می توان اطمینان یافت که در عصر پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت(علیهم السلام) چیزی جز محل اجتماع سنگریزه‌ها در آن قطعه زمین معین از منی وجود نداشته و در زمان فقههای پیشین خاصه و عامه نیز وضع به همین منوال بوده است، و اگر ستونی ایجاد کرده اند به عنوان علامت و نشانه بوده است.

و به تعبیر دیگر، ستونی به نام جمره در منی نبوده که به آن سنگ بزنند؛ بلکه حاجاج سنگ‌ها را به همان محلی که امروز به

صورت حوضچه‌هایی در اطراف جمرات بنا شده است، پرتاب می‌کردند.

نکته:

از تواریخ معروف؛ مانند تاریخ «مروج الذهب» مسعودی و «تاریخ کامل» ابن اثیر استفاده می‌شود که در عصر جاهلیّت، قبر بعضی از افراد منفور و خیانتکار را رجم می‌کردند.

مسعودی در «مروج الذهب» می‌گوید: هنگامی که «ابرهه» همراه لشکر فیل برای خراب کردن کعبه آمد، نخست به «طائف» رفت.

قبیله «بنی ثقیف» شخصی به نام «ابورغال» را همراه او فرستادند تا راه آسان به سوی مکه را به او نشان دهد. ابورغال در اثنای طریق، در محلی به نام «غمّس» (میان طائف و مکه) از دنیا رفت و او را در همان محل دفن کردند و بعد از آن، عرب «قبر او را (همه ساله) به خاطر خیانتش سنگسار می‌کرد». حتی این کار به صورت ضرب المثل درآمد چنان که یکی از شعرا، که با فرزدق مخالف بوده، می‌گوید:

«اذا مات الفرزدق فارجموه كما ترمون قبر ابی رغال

هنگامی که فرزدق از دنیا می‌رود (قبر) او را رجم کنید، همان گونه که قبر «ابورغال» را دمی می‌کنید».

همان مورخ در نقل دیگری می‌گوید:

بعضی گفته اند: ابورغال کسی بود که در عصر پیامبر(صلی الله علیه وآلہ)در مأموریّتی که از سوی آن حضرت در امر جمع آوری زکات پیدا کرده بود، خیانت کرد. قبیله اش (بنی ثقیف) او را کشتند و هر سال قبرش را رجم می‌کردند و در این زمینه این شاعر گفته است: و أرجُمْ قبره فی كلّ عام كرجم الناس قبر ابی رغال (۳۲)

این احتمال نیز وجود دارد که آنها دو نفر بودند؛ یکی در زمان «ابرهه» و دیگری در دوران حکومت اسلامی پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) در مدینه.

«ابن اثیر» نیز در کتاب معروف «تاریخ کامل» داستان ابرهه و ابورغال را نقل کرده، بعد از ذکر مرگ او در محلی به نام «غمّس»، می‌گوید:

«فرجمت العرب قبره فهو القبر الذي يُرجم». (۳۳)

در سفینه البحار، در داستان ابو لهب (واژه لهب) آمده است:

بعد از مرگ ابو لهب جسد او سه روز گندیده به روی زمین بود؛ تا اینکه آن را در بعضی از ارتفاعات مکه (سر راه عمره) زیر سنگی دفن کردند و بعد از نشر اسلام قبر او را سنگباران می‌کردند!

از این تعبیرات استفاده می شود که عرب، قبل و بعد از اسلام، قبور افراد منفور را رمی می کردند و ظاهراً آن را از رمی جمرات

گرفته بودند و در این تواریخ نوشته نشده است که ستونی بر بالای قبور مزبور ساخته باشند و آن را «رمی» کنند.

اگر واقعاً در آن زمان در جمرات ستونی وجود داشت، مناسب بود که عرب به همان صورت تقليید کنند.

نمی خواهیم این مطلب را به عنوان دلیلی مطرح کنیم؛ بلکه تنها به صورت یک مؤید محسوب می شود.

نتیجه نهایی بحث

از مجموع بحث های گذشته چنین می توان نتیجه گرفت که:

۱ - نه تنها دلیلی بر لزوم اصابت سنگریزه ها به ستون ها از نظر فقه اسلامی؛ اعم از فقه شیعه و اهل سنت در دست نیست؛ بلکه

کفایت رمی ستون ها اگر سنگریزه ها در دایره اطراف ستون ها نیفتند، محل تأمّل است. (دقّت شود).

آنچه مسلم است کفایت پرتاب سنگریزه ها در همان دایره اطراف ستون هاست.

۲ - بنابر آنچه در بالا آمد، حجاج محترم نباید به خود زحمت دهند و به استقبال خطرات مختلف بروند و ستون ها را رمی کنند،

بلکه به راحتی می توانند هفت سنگ کوچک به دایره اطراف ستون ها پرتاب کنند و بی درنگ از محل دور شوند و راه را برای بقیه بگشایند.

۳ - اگر سنگ ها احياناً به ستون ها بخورد و در پای آن بیافتد کافی است؛ ولی تحمل این مشقت لازم نیست.

۴ - هرگاه از طبقه بالا رمی کنند و سنگ را به حوضچه هایی که در طبقه بالا قرار دارد پرتاب کنند، کافی است؛ زیرا حوضچه های بالا به صورت قیفی ساخته شده و سنگ ها را به حوضچه های پایین منتقل می کند.

۵ - سزاوار است همه محققان اسلامی این مسئله را مورد بررسی قرار دهند و هرگاه علمای اعلام شیعه و بزرگان اهل سنت، پس از بررسی لازم، بر این مسئله توافق کنند، یکی از مشکلات عظیم حج، که سبب ازدحام می شود و بارها

موجب از بین رفتن و یا مجروح شدن گروه زیادی از حجاج عزیز گردیده است، ان شاءالله حل خواهد شد، در عین اینکه عملشان ان شاءالله هماهنگ با اعمال رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) خواهد بود والله العالم.

استقبال چشمگیر نخبگان و نقدها

بحمدالله استقبال بسیار خوبی از کتابچه «تحقیق جدید درباره رمی جمرات» از سوی علمای بلاد و جمعی از فضلای حوزه علمیه

به عمل آمد و نامه های فراوانی به عنوان قدردانی ارسال فرمودند که بدین وسیله از همه آنان تشکر می کنیم.

در بعضی از نامه ها نقدها و سؤالاتی مطرح شده که به اطلاع حضرت آیه العظمی مکارم شیرازی رسید و ایشان توضیحات و پاسخ

هایی که ذیلا از نظر خوانندگان عزیز می گذرانیم بیان کردند.

بعضی از علمای محترم حوزه علمیه در دستخط خود نوشته اند: «ما قبول کردیم که طبق مدارک موجود «جمره» همان قطعه زمین است که به آن سنگ می اندازند (نه ستون ها) ولی قدر مسلم همان مقدار زمینی است که زیر ستون ها قرار دارد و چون دسترسی به زمین زیر ستون ها نداریم ناچار به خود ستون ها سنگ می زنیم. (دقّت فرمایید)

پاسخ:

اولاً: از بسیاری از روایات و یا کلمات فقهای شیعه و اهل سنت استفاده می شود که بعضی از حاجج در گذشته روی یک طرف جمره (دایره ای که به آن سنگ می زندند) می ایستادند و طرف دیگر را سنگ می زندند (هر چند از این کار نهی شده است) به یقین این تعبیر در مورد دایره ای که قطر آن حدود یک متر باشد معنی ندارد بلکه به نظر می رسد دایره ای چندین متری بوده که بعضی در یک طرف آن می ایستادند و طرف دیگر را می زندند.

بنابراین بسیار بعید به نظر می رسد که محل رمی فقط مساحت قریب به یک متر مربع باشد که زیر ستون ها قرار دارد بلکه ظاهر این است جمره به اندازه حوضچه های فعلی یا بیشتر بوده است.

در کلامی که سابقاً از شهید نقل کردیم تصریح شده «زمین زیر ستون و اطراف آن» (دقّت کنید).

ثانیاً: به فرض که چنین باشد اقرب به آن قطعه زمین، زمین های مجاور و اطراف آن است نه ستون هایی که چندین متر از سطح زمین بالاتر است و اگر بخواهند از طبقه بالا رمی کنند مشکل بیشتر می شود چرا که ستون ها در طبقه بالا از زمینی که زیر آن است بسیار دورند.

اگر ملاحظه اقربیت باشد زمین های اطراف اقرب است.

ثالثاً: در بعضی از سفرهای حج - مانند حجۃ الوداع - بیش از یکصد هزار نفر در خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآلہ وسَلَّمَ) بودند که هر کدام ۲۱ سنگ به جمره عقبه و ۱۴ سنگ به جمرات دیگر می زندند و انداختن این تعداد سنگ روی یک زمین به وسعت حدود یک متر مربع باشد بسیار بعید است و در عصر ما اگر میلیون ها نفر بخواهند ده ها میلیون سنگ روی زمینی به این کوچکی بیندازند غیر ممکن است.

بنابراین نباید تردید داشت که رمی در داخل دایره حوضچه هایی که فعلاً اطراف ستون ها قرار دارد کفایت می کند.

سؤال ۲ تا ۵:

یکی از علمای بافضلیت شهرستان ها که در «منصب امامت جمعه» نیز انجام وظیفه می کند در نامه خود چنین می نویسند: تحقیق جنابعالی درباره حکم و موضوع متعلق رمی جمرات را مطالعه کردم، فجزاک الله عن الاسلام و الفقهاء خير الجزاء، ولكن چند نکته برای حقیر مبهم است.

۱- در بعضی از روایات از جمره «عقبی» تعبیر به «عظمی» دارد (وسائل ج ۱۰، ص ۶۷) و این می‌تواند به خاطر بزرگ بودن

ستون موجود در آن دوران باشد این گونه تعبیرات لااقل علم بعدم وجود را غیر مقدور می‌نماید.

۲- روایت دیگری در صفحه ۱۷۱ آمده است «ثم اتت جمرة القصوى التى عند العقبة فارمها من قبل وجهها ولا ترمها من اعلاها الخ» به نظر می‌رسد که در آن محل ستونی بوده است و دستور استحبابی و یا ارشادی به این است که آن مقدار از ستون که مواجه شخص رامی هست رمی شود نه آن مقداری که مرتفع است، و این توجیه در روایت از آنچه جنابعالی در تفسیر روایت فرموده اید مناسب تر به نظر می‌رسد.

۳- تعبیراتی که در مشاعر حج به وجود آمده است به خاطر حساسیتی که نسبت به آنها بوده است همواره مورد توجه تاریخ نویسان بوده است، بنابراین بعيد به نظر می‌باشد که ستون در محل جمرة بدون هیچ گونه ذکری واقع شده باشد.

۴- مستحب است انداختن ریگ «خذفًاً» باشد و تفسیر خذف به این است که سنگریزه روی ناخن انگشت اشاره و زیر انگشت بزرگ باشد و ریگ انداختن به این کیفیت مناسب با ستون مرتفع دارد نه با محل غیر مرتفع که مساوی زمین است!

پاسخ:

۱- جمرة خواه به معنی ستون ها باشد و خواه به معنی قطعه زمینی که سنگ به آن پرتاب می‌کنند - کما هو الحق - کوچکی و بزرگی برای آن تصور می‌شود هرگاه دایره بزرگ تر باشد عظیم تر است و اگر کوچک تر باشد صغیرتر، بنابراین تعبیر به «عظمی» در بعضی از روایات هیچ تأثیری در مسئله مورد بحث ندارد.

۲- در مورد روایت «ثم اتت جمرة القصوى...» اگر امام(علیه السلام) می‌خواست بفرماید: «آن مقداری از ستون که در مقابل تو می‌باشد رمی کن نه بالای ستون را» باید بفرماید «فارم قبل وجهها ولا ترم اعلاها» و به کار بردن کلمه «من» در اینجا درست نیست؛ زیرا «رمی» بدون «من» متعدد می‌شود. گفته می‌شود «رمیت الجمرة» و نمی‌گویند «رمیت من الجمرة».

نتیجه این که «من» در روایت اشاره به محلی است که شخص رمی کننده می‌ایستد. یعنی در آن طرف بایست که جمرة در برابر توست و در سمت بالای جمرة نایست. زیرا جمرة عقبه در محلی بوده که یک طرف آن پایین تر و طرف دیگر آن بالاتر بوده است.

۳- در مورد سؤال سوم باید توجه داشت که ستون ها را به عنوان علامتی برای محل جمرات ساخته اند و گاه بر بالای آن چراغ نصب می‌کردند بنابراین تغییری در «مشاعر حج» ایجاد نشده است همان گونه که الان تابلوهایی برای تعیین حدود مشعر و منی و عرفات نصب کرده اند و هیچ کس نسبت به آن حساسیتی نشان نمی‌دهد و نمی‌گوید چرا مشاعر حج را تغییر داده اند.

۴- انداختن سنگ به صورت «خذف» (بر وزن حذف که مشهور در تفسیر آن این است که ریگ را در میان انگشت ابهام و ناخن انگشت سبابه بگذارد و پرتاپ کند) از مستحباتی است که غالب فقهاء به آن فتوی کرده اند ولی این کار هیچ دلالتی بر وجود ستون ندارد زیرا هم ستون را به صورت حذف می‌توان رمی کرد و هم زمینی را که در اطراف آن است بلکه ما معتقدیم این دستور با نفی

ستون ها بیشتر سازگار است زیرا پرتاب کردن سنگ به صورت خذف (مخصوصاً از فاصله ۱۰ یا ۱۵ ذراع که در روایات آمده است) و اصابت آن به ستون برای اکثر اشخاص مشکل یا غیر ممکن است، ولی پرتاب کردن به اطراف ستون به این صورت برای غالب اشخاص امکان پذیر است (دققت بفرمایید).

بنابراین شاهد مذکور بر خلاف مطلوب گوینده محترم دلالت است.

از همه اینها گذشته به فرض که اشارات واردہ فوق در روایات إشعاعی به مسئله ستون داشته باشد هرگز در برابر ادله روشنی که از روایات و کلمات فقهاء و کلمات اهل لغت که صراحة ظهور دارد بر این که جمره همان قطعه زمینی است که سنگ بر آن پرتاب می کنند. مثلاً روایات و یا عباراتی داریم که می گوید: «اگر سنگ به روی زمین افتاد و غلتید و در جمره قرار گرفت کفايت می کند» مقاومت نمی کند.

این گونه تعبیرات به خوبی نشان میدهد که جمره همان قطعه زمین است نه ستون ها.

سؤال عن بعضی از علمای حوزه در نامه خود مرقوم داشته است: در بسیاری از کلمات فقهاء در مورد جمرات تعبیر به «ارض» دیده نمی شود، سپس بخشی از این کلمات را ذکر کرده، و چنین نتیجه گرفته اند: «پس همه فقهاء اعتقاد ندارند که جمره همان قطعه زمین مخصوص است».

پاسخ: مفهوم این سخن این است که بعضی از فقهاء گرامی درباره موضوع جمرات سکوت کرده اند، و سخنی از «ارض» یا «ستون» نگفته اند و مسلم است که سکوت آنها نه چیزی را اثبات می کند و نه چیزی را نفی می کند.

سؤال ۷: همین نویسنده محترم می نویسد: چه مانع دارد ما به «استصحاب قهقری» که مورد قبول بعضی از اصولیون است تمسک جوییم و بگوییم امروز این ستون ها به عنوان جمرات شناخته می شوند به عقب بر می گردیم و می گوییم لابد در زمان پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) هم چنین بوده است!

پاسخ: این استدلال عجیبی است زیرا:

اولاً: استصحاب قهقری قطعاً حجت نیست و کمتر محققی به سراغ آن رفته است (جز در مورد مسئله اصالة عدم نقل در باب الفاظ که آن هم داخل در استصحاب نیست بلکه اصل عقلانی مستقل است).

ثانیاً: هیچ یک از ارکان استصحاب در اینجا موجود نیست زیرا نخستین رکن استصحاب «یقین» است، در حالی ما یقین نداریم که جمره امروز این ستون هاست بلکه به شهادت روایات و کلمات فقهاء و گواهی ارباب لغت یقین به خلاف آن داریم و جمره را همان قطعه زمینی که سنگ ها بر آن پرتاب می کنند می دانیم.

رکن دیگر آن «شک» است ما شک نداریم که در عصر معصومین ستونی وجود نداشته و به فرض که وجود داشته به عنوان علامت و نشانه محل بوده است.

ثالثاً: چرا ما استصحاب متعارف و مورد قبول همه را در اینجا جاری نکنیم و بگوییم قطعاً در زمانی از زمان های گذشته این ستون

ها وجود نداشته نمی دانیم کی به وجود آمده، شاید بعد از زمان معصومین(عليهم السلام) به وجود آمده است.

جای شگفتی است با آن همه شواهدی که عرض شد چه محلی برای این گونه «تكلفات» باقی می ماند؟!

این سخن را با کلامی از «محب الدین طبری» مکی از علمای اهل سنت در قرن هفتم به پایان می برمیم:

او درباره محل رمی چنین می گوید:

«و ليس للرمي حدّ معلوم غير أن كل جمرة عليها علم و هو عمود معلق هناك فيرمى تحته و حوله ولا يبعد عنه احتياطاً و حَدَّه

بعض المتأخرین بثلاثة اذرع من ساير الجوانب؛ برای محل رمی حدّ معینی نیست جز این که بر هر جمرة ای ستون معلقی است که

زیر آن و اطراف آن را رمی می کنند و بعضی از متأخرین حدّ محل رمی را از هر طرف سه ذراع دانسته اند» (یعنی دایره ای به

شعاع سه ذراع)(٣٤)

این سخن نیز برای تأیید مدعای گویاست.

ذکر این نکته نیز لازم است که یکی از طلاب محترم جزوی ای در این زمینه منتشر کرده که چون در سطحی نبود که نیاز به جواب

داشته باشد از آن صرف نظر شد.

شواهد جدیدی از کلمات بزرگان فقهاء

پس از پایان این بحث به فتاوی دیگری از بزرگان فقهای خاصه و عامه برخورد کردیم که همگی حکایت از این دارد که جمرات

ستون های فعلی نیستند بلکه قطعه زمینی است که سنگ بر آن پرتاب می کنند، و لازم دیدیم برای تکمیل بحث های گذشته آنها

را در اینجا بیاوریم:

۱- مرحوم علامه در «قواعد» می فرماید:

«لو وَقَعَتْ عَلَى شَيْءٍ وَ انْحَدَرَتْ عَلَى الْجَمَرَدِ صَحٌ؛ هُرَّگَاهْ سَنْگْ رَیْزَهْ هَا بَرْ چَبَزِیْ وَاقِعْ شَوْدَ وَ درْ جَمَرَهْ فَرَوْ افْتَدْ صَحِيْحٌ اَسْتَ»(٣٥)

تعبیر به «انحدراتْ عَلَى الْجَمَرَة» به خوبی نشان می دهد که جمرة همان قطعه زمینی است که سنگ به آن می اندازند».

۲- ابن فهد حلّی در «محرر» می گوید:

«لَوْ وَقَعَتْ عَلَى شَيْءٍ ثُمَّ انْحَدَرَتْ مِنْهُ إِلَى الْجَمَرَةِ أَجْزَاتٌ اِيْضًا؛ هُرَّگَاهْ سَنْگِرَیْزَهْ بَرْ چَبَزِیْ بِيَافِتَدْ سِپَسْ اَزْ آنْ بَهْ جَمَرَهْ فَرَوْ افْتَدْ آنْ هَمْ

كافی است».(٣٦)

این تعبیر نیز مانند تعبیر علامه حلّی دلیل بر مقصود است.

۳- «ابوالصلاح حلّی» که در کتاب «کافی» می گوید:

«فإذا انتهى إلى منى فلينزل بها و يات الجمرة العقبة فليقف من قبل وجهها ولا يقف من اعلاها؛ هنگامی که حاجی به منی رسید

در آن فرود آید به سراغ جمره عقبه برود و در برابر آن بایستد و بالای آن نایستد».(۳۷)

به یقین هیچ آدم عاقلی بالای ستون نمی ایستد بلکه منظور نهی از ایستاندن طرف بالای آن قطعه زمین است.

۴- در «اصباح الشیعه» می گوید:

«و يستحب ان يقف من قبل وجه الجمرة ولا يقف من اعلاها؛ مستحب است در مقابل جمره بایستد و طرف بالای آن

نایستد».(۳۸)

این تعبیر نیز مانند تعبیری است که در «کافی» آمده بود.

۵- در کتاب «شرایع» (از یحیی بن سعید) می خوانیم: «فالواجب فيه النية و العدد.... و اصابه الجمرة بها بما يفعله فلو وقعت على شيء و انحدرت على الجمرة جاز...؛ واجب است در رمى نیت کند و عدد (هفت) نیز شرط است و باید به وسیله او به جمره اصابت

کند و اگر روی چیزی واقع شود و از آن سرازیر گردد و به وسیله آن به جمره برسد کافی است».(۳۹)

۶- مرحوم «شیخ الطائفه» در «نهایه» می فرماید:

«فإن رمى بحصاة فوقعت في مَحْمِلِه أعاد مكانتها حصاة أخرى، فإن اصابت إنساناً أو دابة ثم وقعت على الجمرة فقد أجزأه؛ هرگاه سنگی بیندازند و در محمول بیافتد باید به جای آن، سنگ دیگری پرتاپ کند، و هرگاه به انسان یا حیوانی اصابت کند و روی جمره بیافتد کافی است».(۴۰)

حسن ختم

۷- از تمام این عبارت ها جالب تر و روشن تر عبارتی است که مرحوم محقق بزرگوار «علامه بحرالعلوم» در رساله ای که در باب «حج و عمره» نگاشته و آن را به نام «تحفة الكرام»(۴۱) نامیده است آمده ذکر کرده. در این رساله می خوانیم:

«قال ابن جماعة(۴۲) قال الشافعية: إن الرمي مجتمع الحصى، عند بناء الشاخص هناك، لا ما سال من الحصى، و لا البناء الشاخص، فإنه بنى علامه على موضع الرمي؛ ابن جماعه می گوید: پیروان مكتب شافعی گفته اند که مرمى محل اجتماع سنگریزه هاست که در کنار «بناء شاخص» قرار دارد، نه سنگ های پراکنده اطراف آن و نه بنای شاخص! زیرا این بنا برای نشانه محل رمى ساخته شده است. (و نباید سنگ بر آن زد)»

خوب دقت فرمایید: از این سخن معلوم می شود که حدائق در قرن هشتم و نهم که «ابن جماعة» در آن می زیسته ستونی به عنوان «علامت محل رمى» در محل جمرات بوده که مردم آن محل را گم نکنند و این همان چیزی است که ما سابقاً به عنوان احتمال ذکر کردیم و از عبارت ابن جماعه روشن می شود که این یک واقعیت است نه احتمال، یعنی ستون هایی که بعد از زمان پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآلہ)در آنجا ساخته اند به عنوان «شاخص و علامت» بوده است نه جمره. (دقّت کنید)

- در همان کتاب از «ابن حاچب» که از فقهای مالکی قرن هفتم است چنین نقل می کند:

و اراد ابن الحاجت بالجملة رأس المرمى، لا البناء الشاخص؛ ابن حاچب منظورش این است که نوک محل سنگریزه ها را بزند نه ستون شاخص را!!

- در همان کتاب از ابن العلی مالکی نقل می کند: «ان بعض المتأخرین من المالکیة حذر من الرمی فی البناء الذی هنالک و قال انه لو رمی اليه لم یجزه؛ بعضی از علمای متاخرین مالکیه مردم را بر حذر داشته اند که سنگ را به بنائی که در آنجاست نزنند و گفته اند اگر به آن بزنند کافی نیست!» (باز هم دقّت فرمایید)

- در همان کتاب آمده است: «و قال الشهید ان لو وقعت علی ما هو اعلى من الجمرة ثم استرسلت اجزاءت؛ شهید اول و دوم (از علمای بزرگ امامیه) گفته اند هرگاه سنگریزه ها بالاتر از جمره بیافتد سپس بغلتند (و در جمره قرار گیرد) کافی است». تعبیر «ثم استرسلت» گواه روشن دیگری است بر مطلوب.

نتیجه:

از این همه تعبیرات فقهای بزرگ خاصه و عامه به روشنی استفاده می شود که جمره نزد آنان همان قطعه زمینی بوده که سنگ بر آن پرتاب می کردند و در زمان آنها یا اصلاً ستونی وجود نداشته، یا اگر وجود داشته به عنوان شاخص و علامت بوده تا مردم آن محل را گم نکنند.

و همان گونه که سابقًا هم اشاره کردیم عکس های قدیمی جمرات نشان می دهد که سابقًا بالای ستون ها چراغ می آویختند تا نشانه باشد.

«بنابر این حاجج می توانند با فکر راحت سنگ های خود را به اطراف ستون های موجود - یعنی محل اجتماع سنگریزه ها - پرتاب کنند و به راحتی از آنجا دور شوند».

والله العالم بحقائق احكامه